

'ارباب ناگفته ها'

مترجم:

Darling

ویراستار:

F_S_S12

تایپست

وکلینز:

لاکس

کاری از تیم:

'Flaxen Guys'

 Flaxen_guys

 Flaxen_guys

 Flaxenguys

LORD of the MYSTERIES

چپٲر 22

نویسنده: Cuttlefish That Loves Diving

طراام: ۷

تهیه کننده: Nekowalker

کاپیتان...
بسیار ضب.

لطفاً چند لحظه
منتظر بمونین تا با ایشون
تماس بگیرم.

البته.

بهم حتی یه لیوان
آب هم تعارف نکرد...
این مهمون نواز نبودنش
نگران کننده اس...

آقای مورتی، لطفاً
دنبالم بیاین.

کاپیتان امروز تو
دروازه‌ی چانیس کشیک هستن
و فعلاً نمی‌تونن پستشون
رو ترک کنن.

متوجه‌م.

دروازه‌ی چانیس؟



ادیتور: عر // فتبارک الله احسن الخالقین



با اینکه زیاد از پله ها استفاده می‌کنم، ولی بازم هر دفعه که از پله ها میام پایین از اینکه پام لیز بخوره و بیفتم، می‌ترسم.

لئونارد، پسر که الان به شما سلام کرد، روز اولی که "بی خواب" شد، همچین اتفاقی براش افتاد.

....

هاهاها.

رسیدیم.

دروازه چانیس
همینجاس.

تقاطعی که ازش گذشتیم، از سمت چپ به کلیسای جامع سلنای مقدس و از سمت راست به اسلحه‌خونه، انبار و بایگانی منتهی می‌شه.

و اگه همینجوری که الان اومدیم، مستقیم بیایم، می‌رسونتمون اینجا.



کلیسای جامع سنای
مقدس که تو خیابون ماه سرخه؟
پس... خیابون زولتند درست
پشت خیابون ماه
سرخه؟



رئیس تو اون
اتاقن، می تونین تنهایی
برین تو.

باشه، پس رفع
زحمت می کنم.



اوه راستی!
اسم من رزانه. پنج
ساله که عضوی از
شبگردام.

پدرم یه شبگرد
بود که ۵ سال پیش تو یه
حادثه جون خودشو فدا کرد...
به هر حال... فکر کنم از این به
بعد همکار هستیم!


*Rozanne

امیدوارم
بتونم این افتخار رو
داشته باشم.



ولی هنوز باید
منتظر موند و دید که
آقای اسمیت چی
می گه.






پس به نگاه به
قراردادمون بنداز. هه، هه، این
روزا همه دوست دارن بهش بگن
قرارداد. اگه به نظرت مشکلی
نبود، امضاش کن.

یادت باشه که این
قرارداد هم باید محرمانه
بمونه. و اگه قانون رازداری رو
نقض کنی، مستقیماً تو دادگاه
کلیسای الهی شبانگاه
محاكمه می شی.

فهمیدم.



اسم کاملم
اینجا... تیم عبگردهای
شهر تینگن، استان
آوا، پادشاهی
لوئن.

پ.ن: قبلاً نوشته بودیم کشور آوا ولی
در واقع استان آوا بوده.

خوش اومدی.

از این به بعد یکی
از ما هستی.

پس از این به بعد
باید شمارو "کاپیتان"
صدا کنم؟

درسته.



اصلاً انتظار نداشتیم
که از اسم یه شرکت امنیتی
واسه پوشش استفاده
کنین.

اگه یکی بیاد اینجا
و بخواد واقعاً شما رو واسه
خدمات امنیتی استخدام کنه،
چی کار می‌کنین؟

تا وقتی که تو کار
واقعیمون تداخل ایجاد
نکنه، هیچ دلیلی وجود نداره
که ما اون کارو قبول
نکنیم.

و پولی که ازش
درمیاریم به عنوان پاداش
تقسیم می‌شه. این یه معامله
برد-برد نیست؟

اوم...

در واقع می‌شه
جور دیگه‌ای هم
تعبیرش کرد.

دوره اول

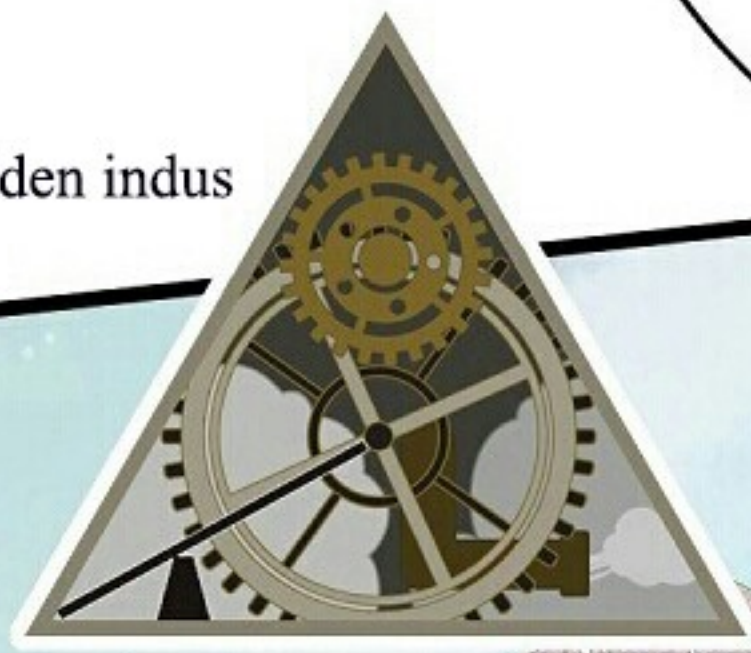
ما هفتمین واحد اداره
عملیات ویژه پلیس استان آوا
هستیم. چهار واحد اول از پلیسای
عادی که مسئول امنیتن،
تشکیل شده.

واحد پنجم و
واحدهای بعدی هم با
حوادث ماورا الطبیعه تو
شهرستان های استان
سروکار دارن.



واحد ما به طور
ویژه مسئول وقایع مربوط به
پیروان الهی شبانگاه تو تینگنه. ولی
اگه تو ناحیه انواع دیگه ای از پیروان وجود
داشته باشه، مسئولیت ما بر اساس مناطق
تقسیم می شه. ما مسئول مناطق
شمالی، غربی و سند طلایی*
هستیم.

*golden indus



منطقه ی دانشگاه
و حومه، تحت کنترل تیم
"قلب مکانیکی" واحد
پنجم هست.

واحد ششم، "مجری های
کیفری" از کلیسای ارباب توفان ها،
مسئول اسکله و مناطق شرق
و جنوبه.





چند نفر تو
تیم شبگردای ما
هستن؟

تو شهر تینگن فقط
شش عضو رسمی شبگردها
وجود دارن که یکی از اونا منم. و
اگه کارمندای غیرنظامی رو هم
حساب کنیم، با تو شش
نفر می‌شن.



پس...

کاپیتان قبلا گفتین که
بعضی از شبگردا کنترلشون
رو از دست میدن،
دلیلش چیه؟

کلاین،

در مورد
افسانه آفرینش چیزی
می‌دونی؟

البته.

تو کلاس های
مدرسه ی کلیسای یکشنبه در
مورد "مکاشفه های شبانگاه"
خونده بودم.

خوبختانه مادر
کلاین یکی از پیروان الهی
عبانگاه بود و بعد هر وعده غذایی
دعا می خواند... و من هنوز
خیلیا و یادم میاد.

خالق در میان
هرج و مرج بیدار شد، تاریکی
را در هم شکست و اولین پرتوی
نور را ایجاد کرد.

سپس او خودش را
کاملاً با جهان ادغام کرد و
به همه چیز تبدیل شد.

بدن او به
زمین و ستارگان
تبدیل شد،

یکی از چشم های
او خورشید و دیگری ماه
سرخ شد،

مقداری از خون او
رودها و اقیانوس ها را
به وجود آورد...

زندگی ها را
پرورش داد.

تو افسانه‌ی آفرینش
اومده که الهه‌ی شبانگاه ماه
سرخه... یا به عبارت دیگه، یکی
از چشم‌های خالق.

و انسان‌ها از خرد
خالق متولد شدن، به خاطر
همینه که ما مغز هوشمندی
داریم ولی قدرت جادویی
دیگه‌ای نداریم.



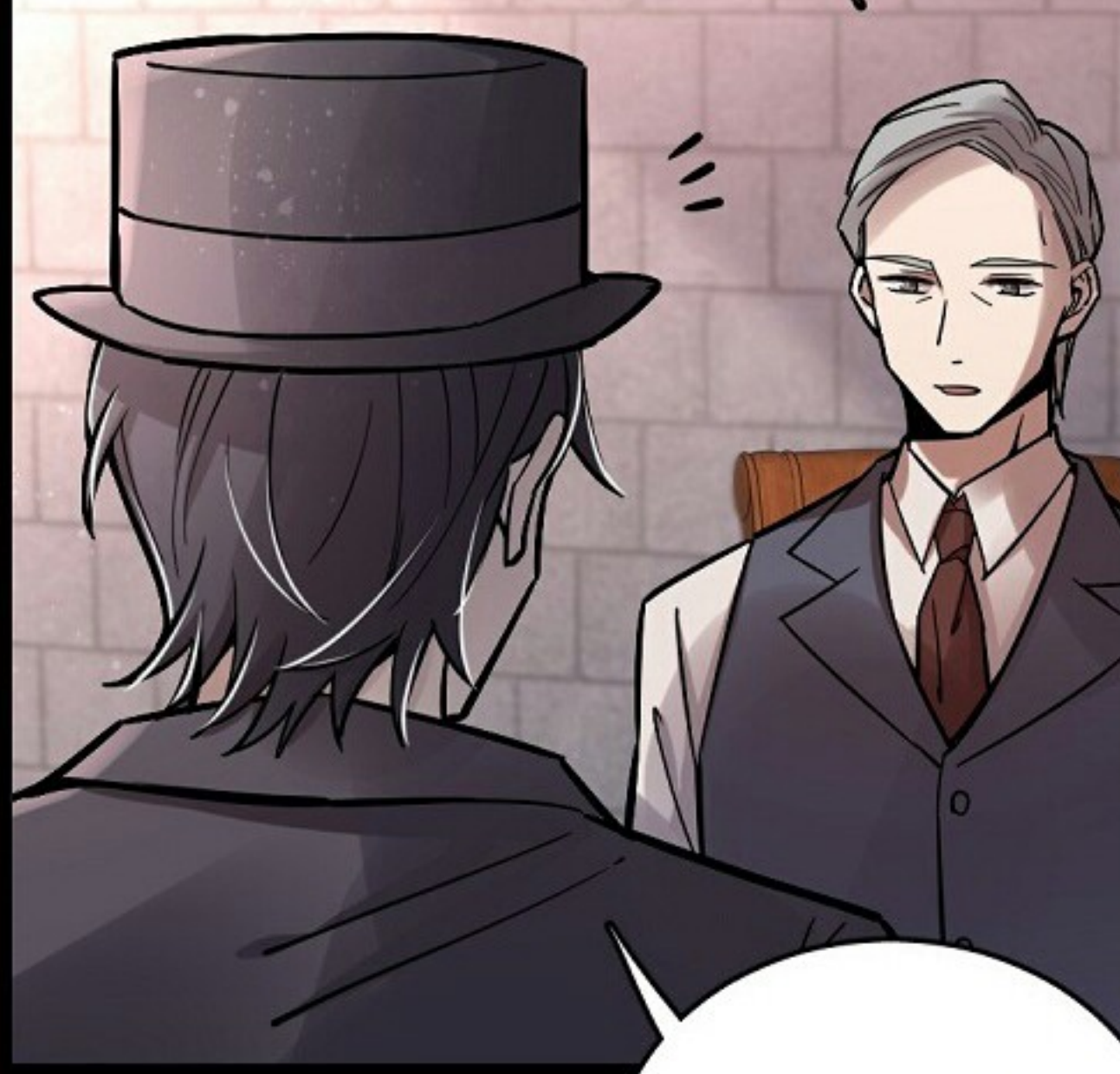
در عین حال، بر اساس
افسانه‌ی آفرینش می‌تونیم به
یه نتیجه‌گیری روشن و ساده برسیم
که همه چیز تو دنیا از یه ریشه
بوجود اومده.

همه چیز از
یه ریشه...
...



و در نتیجه... انسان‌ها
می‌تونن با استفاده از معجون‌های
ساخته شده از بلورها و یا قطعات
موجودات دیگه، طیف گسترده‌ای
از قدرت‌های مختلف رو
به دست بیارن.

ولی اگه یه اکسیر
قوی مصرف کنی، ممکنه خیلی
راحت یکی از سه پایان غم‌انگیز
برات اتفاق بیفته.



کدوم سه
پایان؟!


اولی، مرگ ذهنی و
خراب شدن فیزیکی. هر تیکه
از گوشت و خون شخص به یه
هیولای وحشتناک تبدیل
می‌شه.

دومیش، قدرت موجود تو
معجون باعث تغییر شخصیت فرد
می‌شه. اونا می‌تونن عصبی، خونسرد،
بی‌رحم و یا نسبت به همه چیز تو
اطرافشون بی‌تفاوت بشن.

سومی...

سومی چیه...؟





به جنون رسیدن
و دیوونه شدن...

و تبدیل به شیطانی
بدتر از خود اهریمن
شدن.

به این می‌گن
"از دست دادن
کنترل".

افسانه‌ی آفرینش



دوره‌ی اول دوره‌ی هرچ و مرچ

خالق در میان هرچ و مرچ بیدار شد. تاریکی را متلاشی و اولین پرتو نور را ایجاد کرد. سپس خود را کاملاً با جهان ادغام کرد و به همه چیز تبدیل شد.

بدن اون به زمین و ستارگان تبدیل شد. یکی از پشمهای او خورشید و دیگری ماه سرخ شد.

مقداری از خون او رودخانه‌ها و اقیانوس‌ها را شکل داد. زندگی‌ها را پرورش داد...

ریه‌اش به پن‌ها. قلبش به غول‌ها و کبدش به درختان.

مغز او به ازدهایان غول‌پیکر. کلیه‌هایش به مارهای پردار. موهایش به ققنوس‌ها.

گوشه‌هایش به گرگ‌های شیطانی. دهان و دندان‌هایش به پشه‌یافته‌ها.

مایعات باقیمانده‌ی بدنش به هیولاهای قلب دریا.

معهده. روده‌ی کوچک و بزرگ و قسمت‌های بد بدنش به شیاطین. ارواح شیطانی و جانوران ناشناخته‌ی شیطانی.

رویش به خورشید سوزان ابدی. ارباب توفان‌ها و خدای دانش و خرد تبدیل شد...

و از خرد اون بشریت متولد شد.

دوره‌ی دوم دوره‌ی تاریکی

...

دوره‌ی سوم دوره‌ی فاجعه

الهی شبانگاه در میان عصر تاریکی بیدار شد. باشکوه‌تر از ستارگان آسمان و ابدی‌تر از ابدیت. او بانوی سرخ. مادر اسرار. ملکه فاجعه و ترس. و معشوقه‌ی آرامش و سکوت بود.

قبلاً چنین
افسانه‌ی آفرینش جامعی
ندیده بودم.



قسمتی از ناول: انسان‌هایی که توسط خدایان محافظت می‌شدند توانستند در برابر غول‌ها، شیاطین و پشه‌یافته‌ها مقاومت کنند. آنها به تدریج راه‌هایی برای به دست آوردن قدرت پیشرویی خود پیدا کردند و با ترکیب بخش‌هایی از ارواح شیطانی، ازدهایان، درختان جادویی، گل‌ها و یا تکه‌های بلور با مواد دیگر، معجون درست کردند و با مصرف یا جذب معجون‌ها، قدرت‌های مختلفی بدست آوردند.

